راز جاودانگى قيام سرخ عاشورا

قسمت دوم‏

محمدتقى سبحانى‏نيا

تدبير پيشوايان دين در زنده نگاه داشتن راه سيدالشهداء - عليه‏السلام -

پس از شهادت حسين بن على - عليه‏السلام - حكومت همواره در تصرف حاكمان فاسد و جائر بود و ستمگران بر جوامع مسلمين سيطره داشتند. از آنجا كه خوى ستمگرى هيچ گاه با ظلم‏ستيزى و عدالت‏خواهى و برقرارى احكام شريعت نبوى در جامعه سر سازش نداشته است، حاكمان فاسق و ستم‏پيشه را بر آن داشته بود كه به مبارزه هميشگى با چنين روحيه‏اى در ميان مردم و رعاياى خود بينديشند. از اين رو، در طول تاريخ، نوك پيكان سردمداران دنياطلب و ستمگر به سمت كانون عدالتخواهى و ظلم‏ستيزى، يعنى نام مبارك حسين بن على - عليه‏السلام - بوده است.

آنان تمام تلاش خود را در محو كردن نام، ياد و خاطره شهادت او، به عنوان سرچشمه‏اى پاك و زلال براى نجات مردم ضعيف و ستمديده مصروف داشته‏اند؛ زيرا تنها در آن صورت بود كه مى‏توانستند حكومت خود را از حاشيه امنيتى بالايى برخوردار نمايند و آسايش خاطر آشفته خود را فراهم آورند.

از اين رو بنى اميّه، حسين بن على - عليه‏السلام - را به شهادت رسانيد، اما بنى عباس در حالى كه به نظر مى‏رسيد به دليل دشمنى با بنى اميه بايد از عمل آنها بيزارى جويد، تلاش وسيعى را در تخريب و نيز به آب بستن قبر مطهر آن حضرت و شخم زدن آن با هدف محو آثار امام حسين - عليه‏السلام - به انجام رسانيد.

در چنين فضايى بديهى است كه سخن از مبارزه با ظلم و ظلم‏ستيزى حسين بن على - عليه‏السلام - امرى نه تنها دشوار، بلكه نزديك به محال مى‏نمود و براى زنده نگاه‏دارى نام و ياد و به تبع آن راه حسين - عليه‏السلام - بايد چاره‏اى ديگر انديشيد و سياستى ديگر برگزيد.

راه اشك و ماتم تدبيرى بود كه نه تنها امامان پس از سيدالشهداء - عليه‏السلام - آن را انتخاب كردند، بلكه قبل از آن پيامبر اكرم - صلى‏الله عليه وآله وسلم - و امامان پيشين نيز آن را برگزيده بودند و خطدهى آن نيز از سوى خداوند متعال صورت پذيرفته بود.

رواياتى كه گريه بر ابا عبداللّه - عليه‏السلام - را توصيه مى‏كند، تنها به ائمه پس از امام حسين - عليه‏السلام - خلاصه نمى‏شود؛ بلكه براساس برخى روايات از زمان حضرت آدم ابوالبشر شروع شده و در زمان پيامبران بعدى نيز تداوم يافته

ص: 1

است، تا آنگاه كه حسين - عليه‏السلام - چشم به جهان گشود و قدوم مباركش را بر اين عالم خاكى نهاد. آنگاه كه براى نخستين بار قُنداقه نورانى‏اش در آغوش جد بزرگوارش حضرت ختمى مرتبت - صلى‏الله عليه وآله وسلم - آرام گرفت، ناگاه قطرات اشك پيامبر همچون مرواريد غلطان از محاسن شريفش بر قنداقه حسين - عليه‏السلام - افتاد و تعجب همگان را برانگيخت.

كثرت رواياتى كه در آنها يا گريه بر امام شهيد سفارش و براى آن فضيلتها و پاداشهاى فراوانى ذكر شده يا حاكى از گريه خود معصومان - عليهم‏السلام - بر آن امام همام مى‏باشد، از اهميت بسيار اين عمل و تأثير عميقش در بين شيعيان و مؤمنان خبر مى‏دهد.

همچنين در روايات اهل بيت - عليهم‏السلام - براى گريه بر سالار شهيدان، ثواب بسيار قرار داده شده و برخى از معصومان هداياى گرانبهايى به شاعران و مرثيه‏سرايان ابا عبداللّه - عليه‏السلام - عطا مى‏كردند؛ معصومان حتى تباكى و شركت در مجالس عزادارى آن حضرت را در نزد خداوند بى‏اجر و پاداش ندانسته‏اند.

بديهى است كه اين همه تأكيد و سفارش بر مشاركت در برپايى عزادارى بر حسين - عليه‏السلام - تنها به صِرف زنده نگاه داشتن نام و ياد سيدالشهداء - عليه‏السلام - نيست، مگر آنكه در پس آن تأثيرى مهم و حياتى وجود داشته باشد كه در واقع نيل به آن آثار، توجيه‏گر حجم زياد تأكيدها بوده است، و البته اگر غير از آن بود، امكان توجيه را با مشكل روبه‏رو مى‏ساخت.

ما در اينجا تنها به ذكر چند نمونه از آن روايات كه حاكى از عنايت حجج الهى - عليهم‏السلام - بر اين مهم است، بسنده مى‏كنيم:

1- گريه پيامبر - صلى‏الله عليه وآله وسلم -

ام سلمه نقل مى‏كند:

«كان النبى - صلى‏الله عليه وآله وسلم - جالساً ذات يوم فى بيتى فقال: لا يدخلن على احد فانتظرت فدخل الحسين فسمعت نشيج النبى - صلى‏الله عليه وآله وسلم - فإذا الحسين فى حجره - او الى جنبه - يمسح رأسه و هو يبكى فقلت له: واللّه ما علمت حتى دخل فقال لي: انّ جبرئيل كان معنا فِى البيت فقال: أتُحبّه؟ فقلت: نعم، فقال: ان امتك ستقتله بأرض يقال لها كربلا فتناول جبرئيل من ترابها فأراه النّبى - صلى‏الله عليه وآله وسلم - .»(1)

«روزى پيامبر در حجره من نشسته بود و به من فرمود: مراقب باش كسى بر من وارد نشود. من منتظر بودم كه حسين داخل شد. ناگاه صداى پيامبر را شنيدم و آن هنگامى بود كه حسين در دامنش - يا در كنارش - نشسته بود و پيامبر دست بر سرش مى‏كشيد و گريه مى‏كرد. به آن حضرت عرض كردم: به خدا سوگند كه متوجه داخل شدن حسين نشدم. فرمود: جبرئيل

ص: 2

با ما در خانه بود. پس به من گفت: آيا حسين را دوست دارى؟ گفتم: آرى. گفت: همانا امت تو بزودى او را در زمينى كه نامش كربلاست به شهادت مى‏رسانند، آنگاه جبرئيل مقدارى از خاك آنجا را به من داد. پيامبر نيز آن خاك را به من نشان داد.»

2- گريه امام على - عليه‏السلام -

على - عليه‏السلام - در توصيه به گريه بر حسينش مى‏فرمايد:

«كل عين يوم القيامة باكية و كل عين يوم القيامة ساهرة الاّ عين اختصه اللّه بكرامته و بكى على ما ينتهك من الحسين و آل محمد - عليهم‏السلام - .»(2)

«تمام چشمها در روز قيامت گريان است و تمام چشمها در روز قيامت به خواب نمى‏رود مگر چشمى كه خداوند آن را به سبب گريه بر حسين و خاندان پيامبر گرامى داشته است.»

نيز آنگاه كه در بازگشت از صفين از سرزمين كربلا مى‏گذرد، در آن توقفى نموده، اشك از چشمان مباركش جارى مى‏شود و مى‏فرمايد:

«هذا مناخ ركابهم و هذا ملقى رحالهم و هاهنا تهرق دمائهم طوبى لك من تربة عليها تهرق دماء الأحبّة.»(3)

«اينجا محل فرود آمدن مركبهايشان و انداختن رحلهايشان است و در اينجا خونهايشان ريخته مى‏شود، خوشا به حال آن خاكى كه خونهاى دوستان [خدا] بر روى آن مى‏ريزد.»

3- گريه فاطمه زهرا - عليها السلام -

از پيامبر اكرم - صلى‏الله عليه وآله وسلم - روايت شده است كه به دخترش فاطمه - عليها السلام - فرمود:

«أتانى جبرئيل فبشرنى بفرحين يكونان لك ثم عزيت بأحدهما و عرفت انه يقتل غريباً عطشاناً، فبكت فاطمة حتى علا بكاؤها، ثم قالت: يا اَبه لِمَ يقتلوه و اَنت جده و أبوه على و أنا امّه؟! قال - صلى‏الله عليه وآله وسلم - : يا بنية لطلبهم الملك أما إنه سيظهر عليهم سيف لا يغمد الاّ على يد المهدى من ولدك.»(4)

«جبرئيل بر من وارد شد و من را به دو فرزند كه از تو متولد مى‏شوند بشارت داد، سپس تعزيت گفته شدم به يكى از آنها و دانستم كه او تشنه و غريب كشته مى‏شود. پس فاطمه چنان گريه كرد كه صدايش بلند شد، سپس گفت: اى پدر چرا اورا مى‏كشند در حالى كه تو جدش و على پدرش و من مادرش هستم؟! پيامبر فرمود: دخترم آنها حكومت مى‏خواهند. اما بزودى شمشيرى عليه آنان بيرون مى‏آيد كه غلاف نمى‏شود مگر به دست مهدى كه از فرزندان توست.»

ص: 3

4- گريه امام حسن مجتبى - عليه‏السلام -

پس از مسموم شدن امام مجتبى - عليه‏السلام - و به هنگام وداع حضرت با حسين - عليه السلام - ، وى خبر از شهادت آن حضرت داده و فرمود:

«از جدم رسول اللّه - صلى‏الله عليه وآله وسلم - شنيدم كه خبر از شهادت تو مى‏داد و مى‏فرمود: "او به زودى به شهادت مى‏رسد و چهره‏اش از خون رنگين مى‏شود" و سپس هر دو با هم اشك ريخته و حاضران نيز ضجّه زدند و ناله سر دادند.»(5)

5- ذكر فضيلت گريه بر سيدالشهداء از زبان او

امام حسين - عليه‏السلام - در بيان فضيلت گريه بر خود مى‏فرمايد:

«ما من عبدٍ قطرت عيناه قطرة او دمعت عيناه فينا دمعة الاّ بوّأه اللّه بها فى الجنه حقباً.»(6)

«هيچ بنده‏اى نيست كه چشمانش يك قطره اشك براى ما بريزد مگر آنكه خداوند او را به خاطر آن اشك مدت مديدى در بهشت جاى دهد.»

6- گريه امام سجاد - عليه‏السلام -

از مهم‏ترين مأموريتهاى امام زين العابدين - عليه‏السلام - زنده نگاه داشتن نام و ياد پدر بزرگوارش و ذكر مظلوميتهاى او بوده است. آن حضرت نزديك به 30 سال بر سيدالشهداء در آشكار و نهان گريست و بر حسين - عليه‏السلام - و اصحاب باوفايش ناله سرداد، هيچ گاه غذايى مقابل آن حضرت گذاشته نشد، مگر آنكه بر حسين - عليه‏السلام - گريست، و هيچ گاه آبى براى آن حضرت آورده نشد، مگر آنكه بر پدر بزرگوارش اشك ريخت و در پاسخ علت گريه‏اش مى‏فرمود:

«فرزند رسول خدا را كشتند در حالى كه گرسنه و تشنه بود و آنقدر گريه مى‏كرد كه غذايش با اشك چشمانش مرطوب مى‏شد و آب شربش با اشكهايش خارج مى‏گرديد.»(7)

هر گاه مى‏ديد كه قصابى قصد ذبح گوسفندى را دارد به نزد او مى‏رفت و مى‏پرسيد: آيا به اين حيوان آب نوشانده‏اى؟ و آنگاه كه پاسخ مثبت از قصاب مى‏شنيد، مى‏گريست و مى‏فرمود: ولى پدرم «ابو عبداللّه - عليه‏السلام - » را سر بريدند در حالى كه تشنه لب بود.(8)

ص: 4

امام صادق - عليه‏السلام - مى‏فرمايد: از پدرم على بن الحسين - عليه‏السلام - دليل گريه بسيار زيادش را پرسيدند، در جواب فرمود:

«لا تلومونى فان يعقوب فقد سبطاً من ولده فبكا حتى ابيضّت عيناه و لم يعلم انه مات، و نظرت انا الى أربعة عشر رجلاً من اهل بيتى ذبحوا فى غداة واحدة فترون حزنهم يذهب من قلبى.»(9)

«مرا ملامت نكنيد، همانا يعقوب يكى از فرزندانش از نظرش مخفى شد درحالى كه نمى‏دانست او مرده است يا نه، آنقدر گريه كرد كه چشمانش سفيد شد، اما من ديدم كه در يك روز چهارده نفر از خانواده‏ام سربريده شدند وشما انتظار داريد داغ آنها از قلبم خارج شود!»

آن حضرت در فضيلت گريه بر سيدالشهداء مى‏فرمايد:

«ايّما مؤمن دمعت عيناه لقتل الحسين حتى تسيل على خدّه بوّأه اللّه بها فى الجنّة غرفاً يسكناها أحقاباً، و ايّما مؤمن دمعت عيناه حتى تسيل على خدّه فيما مسّنا من الأذى من عدونا فى الدنيا بوّأه اللَّه فى الجنّة مبّوأ صدق.»(10)

«هر مؤمنى كه بر كشته شدن حسين - عليه‏السلام - گريه كند تا اينكه اشكش بر گونه‏اش جارى شود خداوند در بهشت قصرهايى به او دهد كه مدت زمان طولانى در آن ساكن شود و هر مؤمنى چشمانش گريان شود تا اينكه اشكش بر گونه‏اش جارى گردد به سبب آزار و اذيتهايى كه از دشمن ما در دنيا به ما رسيده خداوند او را در جايگاه صدق و راستى اقامت دهد.»

7- گريه امام باقر - عليه‏السلام -

امام باقر - عليه‏السلام - نيز پس از گريه بر سيدالشهداء - عليه‏السلام - به كميت بن زيد اسدى كه در رثاى آن حضرت شعرى خوانده بود فرمود:

«يا كميت: لو كان عندنا مال لا عطيناك و لكن لك ما قال رسول اللَّه - صلى‏الله عليه وآله وسلم - لحسّان بن ثابت: لازلت مؤيداً بروح القدس ما ذببت عنا اهل البيت.»(11)

«اى كميت! اگر مالى داشتيم حتماً به تو عطا مى‏كرديم - اما چون مالى نداريم - پاداش تو همان چيزى است كه پيامبر - صلى الله عليه و آله و سلم - به حسان بن ثابت فرمود: مادامى كه از ما اهل بيت پيامبر دفاع مى‏كنى از تأييدات روح القدس برخوردار باشى.»

ص: 5

8- گريه امام صادق - عليه‏السلام -

داود رقى مى‏گويد: نزد امام صادق - عليه‏السلام - بودم كه آبى طلب نمود، و آنگاه كه از آن نوشيد حالش دگرگون شد و چشمانش پر از اشك گرديد و به من فرمود:

«يا داود لعن اللّه قاتل الحسين - عليه‏السلام - و ما من عبد شرب الماء فذكر الحسين - عليه‏السلام - و اهل بيته و لعن قاتله الا كتب اللّه عز و جل له مائة الف حسنة و حطّ عنه مائة الف سيّئة و رفع له مائة ألف درجة و كأنّما اعتق مائة الف نسمة و حشره اللّه عزّ و جلّ يوم القيامة بلح الفؤاد.»(12)

«اى داود! خداوند لعنت كند قاتل حسين - عليه‏السلام - را. به راستى بنده‏اى نيست كه آب بنوشد سپس حسين - عليه‏السلام - و اهل بيتش را ياد و قاتلش را لعن كند مگر آنكه خداوند - عز و جل - صد هزار حسنه براى او مى‏نويسد و صد هزار گناه را از نامه عمل او محو مى‏گرداند و صد هزار درجه او را ترفيع مى‏دهدو مانند آن است كه صد هزار بنده را آزاد كرده است و او را در روز قيامت برمى‏انگيزد در حالى كه قلب او شاد و خنك است.»

نيز مى‏فرمود:

«من ذكر الحسين - عليه‏السلام - عنده فخرج من عينيه مقدار جناح ذبابة كان ثوابه على اللّه - عز و جل - و لم يرض له بدون الجنّة.»(13)

«هر كس حسين - عليه‏السلام - در نزد او ياد شود، آنگاه از چشمانش به اندازه بال مگسى اشك خارج شود پاداش آن عملش بر عهده خود خداست و خداوند نيز به كم‏تر از بهشت براى او راضى نمى‏شود.»

9- گريه امام كاظم - عليه‏السلام -

امام رضا - عليه‏السلام - درباره پدر بزرگوارش مى‏فرمايد:

«كان ابى - عليه‏السلام - : إذا دخل شهر المحرم لا يرى ضاحكاً و كانت الكآبة تغلب عليه حتى يمضى منه عشرة ايام. فإذا كان يوم العاشر كان ذلك اليوم يوم مصيبته و حزنه و بكائه و يقول هو اليوم الذى قتل فيه الحسين - عليه‏السلام - .»(14)

«پدرم هرگاه ماه محرم فرا مى‏رسيد خندان ديده نمى‏شد و حزن و اندوه بر او چيره مى‏گشت تا اينكه ده روز از محرم مى‏گذشت و هنگامى كه روز دهم فرا مى‏رسيد آن روز روز مصيبت و اندوه و گريه آن حضرت مى‏بود و مى‏فرمود: امروز، روزى است كه حسين - عليه‏السلام - كشته شده است.»

ص: 6

10- گريه امام رضا - عليه‏السلام -

ابو بكار مى‏گويد: مقدارى از خاك قبر حسين بن على - عليه‏السلام - كه خاكى سرخ بود برداشتم و آن را به نزد امام رضا - عليه‏السلام - بردم. امام رضا - عليه‏السلام - آن خاك را در دستانش گرفته، بوييد و پس از آن گريه كرد و اشك از چشمانش جارى شد. سپس فرمود: «هذه تربة جدّى.»(15)؛ «اين تربت جدم - حسين - است.»

نيز آن حضرت مى‏فرمود:

«ان يوم الحسين أقرح جفوننا و اسبل دموعنا و أذلّ عزيزنا بأرض كرب و بلا و أورثتنا الكرب و البلاء الى يوم الانقضاء فعلى مثل الحسين فليبك الباكون فان البكاء يحطّ الذنوب العظام.»(16)

«همانا در روز حسين دلهاى ما جريحه دار و اشكهاى ما جارى شد، عزيز ما در سرزمين كربلا ذليل و خوار گشت و تاروز قيامت براى ما غم و اندوه به ارث گذاشت. پس گريه كنندگان بايد براى كسى مانند حسين گريه كنند؛ زيرا گريه براو گناهان بزرگ را محو مى‏كند.»

11- گريه امام زمان - عليه‏السلام -

از آنجا كه امامان پس از امام رضا - عليه‏السلام - تحت كنترل شديد حكومت وقتشان و دائماً در حبس يا محاصره بودند درباره عزادارى آن بزرگواران در رثاى جدشان حسين - عليه‏السلام - خبرى نقل نشده؛ اما درباره حال امام عصر، حضرت مهدى - عليه‏السلام - در زيارت ناحيه مقدسه آمده است:

«فلأند بنّك صباحاً و مساءً و لأبكين عليك بدل الدموع دماً حسرة عليك و تأسفاً على ما دهاك و تلهفاً حتى اموت بلوعة المصاب غصة الاكتياب.»(17)

«همانا براى تو صبح و شب ندبه مى‏كنم و در حسرت تو، و در اندوه آن مصايبى كه بر تو وارد شده، به جاى اشك برايت خون مى‏گريم تا از داغ اين غصه بميرم.»

12- روايات فراوانى در خصوص گريه حضرت ابراهيم،(18) زكرياى پيامبر(19) ، عيسى - عليهم السلام - (20) نيز گريه ملائكه آسمان،(21) گريه آسمان و زمين(22) و حتى گريه جانوران(23) بر مظلوميت ابا عبدالله الحسين - عليه‏السلام - آمده كه دليل بر عظمت مصيبت سيدالشهداء - عليه‏السلام - و اتخاذ چنين سياستى براى زنده نگاهدارى چراغ هدايت حسينى بوده كه خداوند متعال به آن اهتمام ويژه داشته است.

ص: 7

مفهوم گريه بر سيد الشهدا

اينك اين پرسش مطرح مى‏شود كه چگونه ممكن است براى اشك ريختن بر مصيبتى تا اين مقدار اثر و فايده برشمرد؟ و چه رازى در اين عمل نهفته است كه تا اين اندازه به آن اهميت داده شده است؟

اگرچه گريه بر مصيبت و مظلوميت سيدالشهداء به ظاهر بى‏خطر و از ضعف و ناتوانى دوستداران و پيروان آن حضرت در گرفتن انتقام خون آن امام همام از دشمنانش حكايت مى‏كند، و در نتيجه حساسيت حكام جور را كم‏تر بر مى‏انگيزاند، در باطن خود مفهومى بس بزرگ و تأثيرى بس عميق بر جاى مى‏گذارد و همين تأثير چشمگير باعث شده است كه سلاطين و حكام فاسد روزگارهاى گذشته و حال كم‏كم به راز آن پى برده، در نتيجه به مرور حتى از برپايى مجالس تعزيه و نوحه‏سرايى در رثاى ابا عبداللّه - عليه‏السلام - ممانعت به عمل آورند.

روشن است براى اينكه قلب انسان بشكند و اشكش سرازير شود، بايد مصايب و ستمهايى كه بر آن حضرت و اهل بيتش - عليهم‏السلام - روا داشته شد، بازگو و مرور شود؛ بنابراين ذكر مصايب و ستمهاى وارد شده بر آن حضرت از يك سو و بازگو نمودن آزادگى، عدالتخواهى، جوانمردى و عزت و كرامت و مظلوميت و همه خوبيهاى سيدالشهداء - عليه‏السلام - از سوى ديگر، داغ آن حضرت را بر دل مسلمانان و شيعيان تازه مى‏سازد.

همان گونه كه گذشت، ذكر مصايب، دو هيجان «خشم» و «حزن» را در دل هر شنونده‏اى ايجاد مى‏نمايد، و او را وادار مى‏سازد كه ناخودآگاه از عمق جان نغمه «يا ليتنى كنت معك فافوز فوزاً عظيماً» سر دهد و آرزو كند كه اى كاش در كنار امامش مى‏بود و از او حمايت و در راهش جانفشانى مى‏كرد.

تأثير ديگر بيان مصايب آن است كه هر آزاده‏اى را بر آن مى‏دارد تا از آنانى كه بيعت شكستند و ناجوانمردى را در حق حسين - عليه‏السلام - به نهايت رسانيدند و نيز از آنهايى كه به روى او و اصحاب وفادارش شمشير كشيده، قساوت را به نهايت رسانيدند، بيزارى جويد و برائت خود را آشكارا اعلام كند.

نكته ديگر آنكه آرزوى همراهى با حسين و يارانش و بيزارى و برائت از دشمنان او تنها به زمان حسين بن على - عليه‏السلام - خلاصه نخواهد شد؛ بلكه در هر زمانى ذهنها را به انطباق شخصيتها به حسين و يزيد سوق مى‏دهد، و البته محصول اين تطبيق چيزى جز تقويت روحيه ستيز با يزيديان و يارى حسينيان نخواهد بود. اين همان چيزى است كه هر حاكم ستمگرى را به وحشت انداخته و او را حتى از نام حسين بن على - عليه‏السلام - به هراس افكنده است.

بنابراين راز اشك ريختن بر مظلوميت حسين بن على - عليه‏السلام - آن است كه وحدت و يكپارچگى امت مصيبت‏زده را محقق ساخته، خشم آنان را براى تداوم راه آن حضرت و مبارزه با آنانى كه خوى دشمنانش را دنبال مى‏كنند، برانگيزاند و دوستى با دوستان آن حضرت را در ميان شيعيان تقويت و دشمنى با دشمنانش را ترويج دهد.

ص: 8

علامه محمدتقى جعفرى - قدس سره - در يكى از سخنرانيهاى خود در مفهوم گريه بر ابا عبدالله - عليه‏السلام - مى‏گويد:

«شايد نود درصد آنان كه براى امام حسين - عليه‏السلام - گريه مى‏كنند به خاطر احساس مظلوميت آن بزرگ است كه البته همين طور است، و مى‏توان گفت يكى از ابعاد خيلى مهم است، در حقيقت با اين اشكها كه مى‏ريزيم مدافع مظلوميم و مى‏خواهيم از مظلوم دفاع كنيم، بنابراين ملتى كه بداند بايد از مظلوم طرفدارى كند مرگ ندارد.»(24)

نتيجه آنكه گريه بر ابا عبداللَّه اگرچه در ظاهر تنها اقامه عزا و ماتم است و هيچ نوع خطرى را متوجه ظالمان و ستمگران نمى‏كند، باطنى كاملاً متفاوت داشته، تأثير حقيقى آن ايجاد بيزارى و نفرت از ستمگران و علاقه و محبت به حق‏جويان و مؤمنان واقعى خواهد بود. اين چيزى نيست جز روشن ماندن چراغ هدايت حسينى و برافراشته ماندن پرچم عدالت‏خواهى و اصلاح‏طلبى و آزادگى حسين بن على - عليه‏السلام - براى هميشه روزگار.

از آنچه گذشت ارتباط «محرّم»، «حسين بن على - عليه‏السلام - » و «گريه بر مظلوميت آن حضرت» با حفظ «اسلام»، و برپايى ارزشهايى چون «جوانمردى» و «عزت‏جويى» و «عدالت‏خواهى» به روشنى آشكار خواهد شد؛ زيرا در سايه اشك ريختن بر حسين - عليه‏السلام - همه «ارزشها» و «خوبيها» احياء و راه مبارزه با «زشتيها»، «بى‏وفاييها» و «ستمگريها» پررهرو مى‏گردد و نام «حسين - عليه‏السلام - » و دين جدش «محمد مصطفى - صلى‏الله عليه وآله وسلم - » همواره در قله افتخار بشريت در اوج عزت و سربلندى قرار خواهد گرفت. چه زيبا فرمود آنكه فرمود: اين محرّم و صفر است كه اسلام را زنده نگاه مى‏دارد.

لزوم هوشيارى مسلمانان‏

به نظر مى‏رسد كه سركردگان كفر و شرك و صهيونيزم جهان‏خوار به راز محرّم پى برده و تنها راه چاره را در رواج فساد و بى‏بند و بارى در ميان مسلمانان - به ويژه شيعيان - دانسته‏اند و تلاش فراوانى را در جهت به فراموشى سپردن نام و راه حسين بن على - عليه‏السلام - آغاز نموده‏اند. آنها تنها مانع بر سر راه خود را پرچم سرخ «حسين بن على - عليه‏السلام - » و انتظار سبز «مهدى موعود» مى‏دانند و از اظهار آن نيز فروگذار نمى‏كنند و آشكارا اعلام مى‏دارند: تا در ميان شيعيان پرچم سرخ حسينى در اهتزاز و انتظار سبز مهدى موعود در قلبها موج مى‏زند، غلبه بر آنان ممكن نخواهد بود.

به همين سبب براى سركوبى انتفاضه‏ها بايد «خشم» و «حزن» حسينى را از دل پيروانش بيرون برانند و ريشه عدالت‏خواهى و عزت‏طلبى را در بين آنان بخشكانند. آنان تنها راه دست‏يابى به اين هدف ناميمون را در ترويج فساد و ابتذال يافته، با اختصاص بودجه‏هاى كلان به منظور ترويج فساد در ميان جوامع اسلامى - به ويژه جوانان - حساسيت آنان را نسبت به اعتقادات و باورها مى‏زدايند.

ص: 9

بايد بدانيم كه دين خدا به يارى ما نياز نداشته و اين ماييم كه به آن نيازمنديم. پس اگر از يارى آن دست برداريم، خداوند امتى ديگر را براى يارى دينش بر مى‏گزيند و تنها سرافكندگى دنيا و آخرت براى ما باقى خواهد ماند.(25)

آنها بايد بدانند كه:

«يريدون ليطفؤوا نوراللَّه بأفواههم و اللَّه متمّ نوره ولو كره الكافرون.»(26)

«آنها مى‏خواهند كه نور خدا را با دهان خود خاموش كنند، اما خدا نور خود را كامل مى‏كند، اگرچه خوشايند كافران نباشد.»

پايان‏

پى نوشت ها:

1) المعجم الكبير للطبرانى، ج 23، ص 289، ح 637؛ كنز العمال، ج 13، ص 656، ح 37666؛ سير اعلام النبلاء، ج 3، ص 15.

2) خصال صدوق، ص 625، ح 10؛ بحارالانوار، ج 10، ص 103، ح 1.

3) خصائص الائمه، ص 47؛ كامل الزيارات، ص 453، ح 685؛ بحارالانوار، ج 101، ص 116، ح 44.

4) دلائل الامامة، ص 102؛ نوادر المعجزات، ص 96.

5) بحارالانوار، ج 44، ص 145، ح 13.

6) امالى مفيد، ص 341، ح 6؛ امالى طوسى، ص 117، ح 181؛ بحارالانوار، ج 44، ص 279، ح 8.

7) الملهوف، ص 233؛ مسكن الفؤاد، ص 92؛ بحارالانوار، ج 45، ص 149.

8) سيرة الائمة اثنا عشر، قسم الثانى، ص 121.

9) تهذيب الكمال، ج 2، ص 399؛ تاريخ دمشق، ج 41، ص 386؛ مثير الاحزان، ص 115.

10) ثواب الأعمال، ص 108، ح 1؛ تفسير القمى، ج 2، ص 291؛ بحارالانوار، ج 44، ص 281، ح 14.

11) مروج الذهب، ج 3، ص 243.

12) كافى، ج 6، ص 391، ح 6؛ امالى صدوق، ص 205، ح 223؛ بحارالانوار، ج 66، ص 424، ح 17.

ص: 10

13) ثواب الأعمال، ص 109، ح 1؛ بحارالانوار، ج 44، ص 288، ح 28.

14) امالى صدوق، ص 191، ح 199؛ روضة الواعظين، ص 187؛ بحارالانوار، ج 44، ص 284، ح 12.

15) كامل الزيارات، ص 474، ح 723؛ بحارالانوار، ج 101، ص 131، ح 56.

16) امالى صدوق، ص 190، ح 199؛ روضة الواعظين، ص 187؛ بحارالانوار، ج 44، ص 283، ح 17.

17) المزار، ص 500.

18) خصال صدوق، ص 58، ح 79؛ بحارالانوار، ج 44، ص 225، ح 6.

19) كمال الدين، ص 441؛ احتجاج، ج 2، ص 529؛ بحارالانوار، ج 44، ص 223، ح 1.

20) امالى صدوق، ص 694، ح 951؛ بحارالانوار، ج 44، ص 253، ح 2.

21) كافى، ج 4، ص 581، ح 6؛ ثواب الأعمال، ص 113، ح 18؛ بحارالانوار، ج 45، ص 233، ح 14.

22) كامل الزيارات، ص 184، ح 254؛ بحارالانوار، ج 45، ص 211، ح 26.

23) بحارالانوار، ج 45، ص 205، ح 9.

24) امام حسين شهيد فرهنگ پيشرو انسانيت، محمدتقى جعفرى، مؤسسه تدوين و نشر آثار علامه جعفرى، ص 265.

25) رجوع شود به آيات شريفه 54 از سوره مائده و 57 از سوره هود و 38 از سوره محمد - صلى‏الله عليه وآله وسلم - .

26) سوره صف (61) آيه 8.

ص: 11